

پیشرفت علمی و لوازم آن

گفت و گو با دکتر عبدالکریم سروش

(قسمت دوم)

گفت و گو



شهر آموزشمار ۶
بهمن ماه ۱۳۸۳

علمی و بر روش‌های علمی بگذارد. از جهت دیگر هم می‌توان گفت که چون حکومت به یافته‌های علمی احتیاج دارد لذا برای دموکراتیک بودن باید اجازه بدهد که علم بسط پیدا کند و امنیت آن تأمین شود و دانشمندان محترم باشند و منزلت بالایی داشته باشند.

○ اگر ما علم را کشف آنی ذهنی بدانیم؛ آیا چنان علمی که فردی شده می‌تواند تبعات اجتماعی داشته باشد یا علمی که یک تلاش هدفمند گروهی است؟ اولی مهم‌تر است یا دومی؟

● قطعاً دومی است. بهتر بود من از ابتدا می‌گفتم غرض علم آن علمی است که هویت جمعی دارد. علمی که فقط هویت فردی دارد من انکار نمی‌کنم چنین چیزی ممکن است باشد. قطعاً هست. کسی در خلوت خودش به یک آرایشی و یا تجربه‌هایی ممکن است دست پیدا کند. ولی اینها دور از محاسبات ما و بحث ما هستند. علمی که هویت جمعی داشته باشد، علمی که به زبان می‌آید، علمی که در جامعه علما مطرح باشد و مورد نقد قرار بگیرد، بر دوش رقابت عالمان و همکاری عالمان هر دو سوار شده باشد یعنی هم عالمان که با هم همکاری و در عین حال رقابت می‌کنند، اینها مولد علم باشند نه اینکه بنده بنشینیم و در خلوت خودم عرش را سیر بکنم و فکر بکنم که چه دستاوردهای بزرگی داشته‌ام. این دستاوردها که به خیال بنده خیلی بزرگ است ای بسا که هیچ وزنی در میزان تحقیق نداشته باشد و تنها محصول خیالات و اوهام شخصی بنده است و اینها را نباید علم محسوب کرد.

من زمانی که در انگلستان بودم یک عالمی برای معالجه به آنجا آمده بود. با ایشان که اهل فلسفه بود صحبتی داشتم و ایشان گفتند که من مطالبی نوشته‌ام ولی آنها را چاپ نکرده‌ام و گذاشته‌ام که پس از وفات بنده چاپ شود. یک چنین نگرشی به جامعه علمی کمک نمی‌کند. به خود فرد هم کمک

○ به جاست همانطور که مفاهیم مختلف دموکراسی گفته شد اینجا هم بگوییم کدام علم؟ علمی که نقش بسیار مؤثری دارد و فضای تنفسی جامعه را بسط می‌دهد و پوسته‌ها را می‌شکند کدام علم است آیا محصولات علمی است یا دانش انباشته است یا روش‌های علمی ویژه است یا به تعبیر مرتون عادات فرهنگی و هنجارهای جامعه علمی مثل عام‌گرایی، بی‌طرفی یا شک سازمان یافته؟ اگر بخواهیم بین اینها سهم تعیین بکنیم فکر می‌کنید که کدامیک جایگاه مهم‌تری دارند؟

● به نظر من همان ارزشهایی که مرتون می‌گوید در واقع خودش مقتضای تئوری‌پردازی علمی است. برای اینکه شما یک جامعه علمی داشته باشید و یک جامعه علمی بتواند نظریه‌پردازی بکند باید از آن اوصاف عام فرهنگی و ارزشی برخوردار باشد یعنی بی‌طرف باشد، اجازه شک کردن داشته باشد و نظراتش محترم باشد، اینها در طول هم و مؤید یکدیگر هستند و آنچه که در واقع باعث می‌شود که علم طالب چنان فضای بازی باشد هم خود تئوری‌های علمی‌اند و هم آن خصلت‌هایی که در جامعه علمی باید وجود داشته باشد تا اینکه علم بتواند تولد پیدا بکند و فریه شود. اینها همه با هم‌دیگر هستند. بنده یک ادعایی دارم که سال‌های پیش که در تاریخ علم و فلسفه کار می‌کردم به این نتیجه رسیدم که اصولاً یک جامعه آزاد یک جامعه علمی است یعنی جامعه‌ای که بر مدار علم می‌گردد. البته جامعه‌ای که صددرصد اینگونه باشد وجود ندارد. جامعه مخلوطی از خرافه و علم و افسانه و اوهام است. ولی اگر کل جامعه یک جامعه علمی باشد در آن صورت همه خصلت‌ها را خواهد داشت. از جای دیگر هم می‌توانیم به این مسئله نگاه بکنیم و آن این که حکومتی در جهان جدید حکومت دموکراتیک است که اساس تصمیم‌گیری‌های خودش را بر یافته‌های

چنین مشکلاتی داشته باشیم و محدودیت‌هایی تحمیل بشود ولی در علوم تجربی کم و بیش فضا باز است.

○ آیا سیاست علمی دموکراتیکی هم می‌تواند وجود داشته باشد که بتواند توزیع قدرت و ثروت را بهینه بکند؟ به معنای دیگر کنترل و نظارت دموکراتیک بر نهاد علم می‌توانیم داشته باشیم؟ چون قدرت‌های سیاسی، سرمایه، نیروی کار و نهاد علم را رها نمی‌کنند و انتظاراتی از این سه دارند و گریزی نیست که یک توافق نانوشته‌ای بین نهاد علم و نهاد قدرت وجود داشته باشد که قدرت، نظارت خود را در سطح حداقل نگه دارد به گونه‌ای که این نظارت خیلی محدود کننده نباشد. مثلاً از طریق منابع یا حمایت از تکنولوژی‌هایی که از نظر اجتماعی مطلوبیت بیشتری دارند دولت‌ها بر مراکز علمی و دانشمندان اعمال نفوذ و القای جهت بکنند. آیا در تاریخ علم چنین کنترل‌های حداقلی و مقبولی تحقق عملی به خود گرفته است؟ به تعبیر دیگر آیا مداخله دولت در نهادهای علمی را می‌توان بهینه کرد؟

● این یک سؤال خیلی مشکل است. ما فضای دموکراتیک جامعه مدنی را جامعه‌ای می‌دانیم که اگر محقق بشود هر کس کار خودش را می‌کند. مثلاً فرض کنید اگر شما سؤالی راجع به روحانیت از من می‌کردید که میزان دخالت دولت در امر روحانیت چقدر باید باشد؟ من چه عرض می‌کردم؟ من می‌گفتم که اگر ما جامعه مدنی داشته باشیم روحانیت هم وزن خودش را پیدا می‌کند و در رقابت با دیگران؛ آنها هم وارد بازی و مسابقه می‌شوند. چه در سیاست چه در علوم و همه چیز به میزانی که شایستگی داشته باشند برای خود راه باز می‌کنند. حال من می‌خواهم بگویم که در قصه علم هم همین‌طور است. ما اصلاً باید جامعه‌ی عالمان را یکی از نهادهای جامعه‌ی مدنی بدانیم. این جامعه‌ی عالمان بدون اینکه بخواهند سوسید بگیرند و دوپینگ بکنند و بدون اینکه حکومت بخواهد به او بیش از حد کمک بکند

شما اگر به عقل بخواهید احترام بگذارید، باید به عقلا احترام بگذارید و اگر به علم احترام بگذارید، نه فقط باید به علما احترام بگذارید، بلکه لازم است به محصولات و تولیدات علمی احترام بگذارید



نمی‌کند چون دانش آن است که به عرصه بیاید و رازگشایی بکند تا دیگران بخوانند و اگر شما خطایی کردید به شما بگویند. آن شخص فکر می‌کرد که مطلبی تولید کرده که احتیاج به بحث و نقد ندارد انگار که مطلب او یک گنج است. این چه تلقی است که انسان از علم و فکر و کتاب داشته باشد؟ علم هويت جمعی دارد من گاهی دیده‌ام افرادی را که راجع به فلسفه بحث می‌کنند طوری که انگار فلسفه یک مطلب بسیار محکم و غیر قابل رد است. من اصلاً معنای این حرفها را نمی‌فهمم. فلسفه همانی است که گفته می‌شود و در میان فیلسوفان مطرح می‌شود. اگر کسی بگوید من در ذهن خود نظریه‌های فلسفی مهمی دارم ولی هیچ کس از آن‌ها خبر ندارد باید به او گفت که: «برای نهادن چه سنگ و چه زر». چیزی که شما مخفی می‌کنید فرقی نمی‌کند که چه چیز باشد.

○ در سال ۱۳۷۱ شما در دانشکده الهیات دانشگاه تهران یک سخنرانی تحت عنوان آرای نوین در تفکر دینی داشتید. در آنجا من جمله‌ای به این مضمون از شما یادداشت کردم: «دو رقیب که در عصر جدید در مقابل دین به وجود آمد و منابع معرفتی دیگری برای انسان به وجود آورد یکی علم است و دیگری تاریخ». این را بسیار شنیده‌ایم که علم رقیب بزرگی برای دین بوده است. در مورد اسلام چه می‌توان گفت؟ یعنی آیا ما همان سترگی و سختی کاری که برای اثبات سازگاری بین اسلام و دموکراسی داریم، آیا در مورد اثبات سازگاری اسلام و علم هم داریم؟

پاسخ: این دو از یک مقوله‌اند. من اتفاقاً در دانشگاه پرینستون که بودم یک کرسی درس داشتم که در مورد همین اسلام و دموکراسی سیاسی بود. یکی از بحث‌هایی که برای دانشجویان ارائه می‌کردم همین بود که می‌گفتم سازگار آوردن یا آشتی دادن دین و دموکراسی زیر مجموعه سازگار کردن علم و دین است. همین‌طور که قبلاً گفتم دموکراسی بنابر یکی از تعاریف؛ روش علمی مدیریت جامعه است. در واقع نام مدیریت علمی جامعه می‌شود دموکراسی. ایده‌آل این است که شما قوانین جامعه را بدانید. البته بهتر است نام آن را مدیریت عقلانی جامعه بگذارم. خود علم یکی از جلوه‌ها و تجلی‌های اصلی عقلانیت است. عقلانیت چندین جا ظهور می‌کند علوم تجربی که از آینه‌ها و جلوه‌گاه‌های عقلانیت است و عقلانیت هم چیزی نیست جز همین جلوه‌گاه‌های عقلانی؛ حال اگر دموکراسی را مدیریت عقلانی جامعه بدانیم زیر مجموعه آشتی دادن بین دین و عقل همانا آشتی دادن بین دین و دموکراسی است. لذا اینها همه از یک مقوله‌اند. یکی در عرصه‌ای فراخ‌تر و دیگری در عرصه کمی تنگ‌تر است. حال معنی آشتی دادن را باید بکاویم و ببینیم منظور چیست؟ این پرسش در واقع بدین معنی است که در باب دین و دموکراسی آیا مسلمان‌ها می‌توانند بین خودشان به شیوه عقلایی زندگی بکنند و قراردادهای عقلایی بین خودشان منعقد کنند که وفق آنها بتوانند یک همزیستی مسالمت‌آمیز و بدون خشونت داشته و از حقوق انسانی برخوردار باشند. در مورد دین و علم هم درست همین حرف را باید بگویم که آیا مسلمان‌ها می‌توانند در یک فضای آزاد علمی نفس بکشند و بی‌بی‌بی از انتشار اندیشه‌های علمی خود نداشته باشند. آیا می‌توانند ساختاری به جامعه بدهند که کمابیش دانشمندان از آزادی برخوردار باشند؟ این یک معنای سازگاری دین و علم است و یک معنای دیگر اینکه آیا یافته‌ها و دستاوردها و محصولات علمی با تعلیمات دینی سازگار هستند یا نه. هر دوی این پرسش‌ها که در باب آن بحث و تبادل نظر شد از مصادیق سازگاری دین و علم است و بحث در مورد آن لازم است. البته جوامع دینی و به طور کلی جوامع ایدئولوژیک، در پاره‌ای از اندیشه‌ها مسئله داشتند و دانشمندان در برخی حوزه‌ها محدود می‌شدند. اما گمان نمی‌کنم که حداقل در علوم تجربی چنین مشکلاتی داشته باشیم. ممکن است در فلسفه و علم کلام

و حقیقتاً چنان بود که در مسابقه اگر می‌تواند از کسانی پیش بیفتد و اگر نمی‌تواند عقب خواهد افتاد. آنچه که من می‌گویم تمام پاسخ سؤال شما نیست. برای اینکه جامعه و دولت به قدری دستشان درهم است که حقیقتاً تصور اینکه جامعه عالمان آزاد از هر گونه دخالت و حکومتی باشد تصور باطلی است و حکومت هم چنان که گفتیم خواسته‌های خودش را دارد. در یک زمینه‌هایی تحقیقات را بیشتر جهت می‌دهد یا بودجه بیشتری اختصاص می‌دهد و یا در جهاتی دیگر یا نمی‌خواهد یا غفلت می‌کند یا اهمیتش را نمی‌داند. چونکه در شرایط حاضر پاره‌ای از تحقیقات بسیار پر هزینه‌اند یعنی بدون اینکه از جایی مددی برسد به نتیجه نمی‌رسد ولی در قدیم بسیاری از تحقیقات شخصی بود و به هزینه‌های بالا نیازمند نبود و قلم و کاغذ بیشتر لازم نداشت ولی الان این چنین نیست و به همین سبب تصور اینکه رشد علم به طور کامل دموکراتیک باشد به نظر من یک رؤیای نارسیدنی است و باید بپذیریم که حکومت حتماً سهم خودش را دارد و اجازه رشد کاملاً طبیعی به علم نمی‌دهد و پاره‌هایی از علم رشد سرطانی ممکن است پیدا بکنند و پاره‌هایی لاغر و رنجور باقی بمانند.

○ مهمترین شروط و زمینه‌های بوجود آمدن یک جامعه علم باور چیست؟ یعنی ما اگر بخواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که عمیقاً به علم احترام بگذارد و علم فصل الخطاب امور قرار گیرد چه شرایطی و چه زمینه‌هایی لازم است؟

● ما اگر به تاریخ گذشته علم برگردیم، به هر حال علم که در هوا و فضا نیست، علم نزد عالمان است. همان طور که عقل در هوا نیست و عقل نزد عاقلان است. شما اگر به عقل بخواهید احترام بگذارید، باید به عقلا احترام بگذارید و اگر به علم احترام بگذارید، نه فقط

باید به علما احترام بگذارید، بلکه لازم است به محصولات و تولیدات علمی احترام بگذارید یعنی به تئوری‌ها و کتاب‌ها، یعنی به مدارس و دانشگاه‌ها یعنی آنجایی که حاملان علم‌اند و تجلی‌گاه‌های علم‌اند و عرصه‌های نمایش تولید و تحقق علم‌اند. اینها باید مورد حرمت باشند.

شما نمی‌توانید آدم نظریه پرداز تولید بکنید و یا سفارش دهید که یک آدم نظریه پرداز به وجود آید. شما حداکثر می‌توانید فضای امنی برای افراد پدید بیاورید. اگر شما بخواهید برای اینکه یک نظریه علمی را پیش ببرید نظریه علمی دیگری را بکوبید، در واقع عین از بین بردن دانش است، چونکه در فضای علمی، خوب و بد با هم بوجود می‌آید. نظریه‌های ضعیف و نظریه‌های قوی با هم بیرون می‌آیند و همه آنها باید از احترام برخوردار باشند. من در نوشته‌های خودم دارم که شکست و ظفر قرین هم هستند در کارزار علم، شکست‌ها به همان اندازه اهمیت دارند که پیروزی‌ها، غیر از این هم نیست. بنابراین سفارش نظریه نمی‌شود داد و آینده علم را پیش بینی نمی‌شود کرد. حتی شما مجال رشد برای علم اگر باز کنید نباید از نتایج آن مطمئن باشید. نتایج آن کاملاً می‌تواند خلاف آن باشند که شما تصور می‌کنید یا توقع دارید. اینها را ما اول باید مد نظر داشته باشیم. در فکر و در عالم علم، به طور کلی، چنین عدم اطمینانی همیشه برقرار است و محصولات مطلقاً تضمین شده نیستند. این بر خلاف مهندسی و ساختن یک پل و یا هواپیما است که حکم دیگر دارند. حال، جامعه علم باور باید جامعه‌ای باشد که به این نتیجه رسیده باشد که چه محصول تئوری پردازی آن حق باشد و چه باطل، علی‌احمال محترم است

و این احترام را باید به همه دانشمندان گذاشت، یعنی دانشمندان باید همه محترم باشند و احترام آنها به این نیست که به آنها خودرو یا فلان چیز مادی را بدهند. البته من نمی‌گویم این‌ها بد است ولی در واقع احترام دانشمند به این است که به اندازه‌ی ارزش شایستگی احترام داشته باشد. اما این را من قبول دارم که حکومت‌ها و قدرت‌ها می‌توانند با علم تعامل داشته باشند به طوری که هم احترام آن را داشته باشند و هم از آن استفاده بکنند و هم در عین حال او را به استخدام خودشان در نیاورند و آن را تبدیل به یک مرکب سواری برای اهداف خود نکنند.

○ طبق آنچه که شما فرمودید برای رشد و نمو علوم تجربی موانع سیاسی و حکومتی کمتری وجود دارد و حساسیت کمتری را بر می‌انگیزد. حال پرسش این است که چرا این علوم در کشور ما پیشرفت نکردند؟

● اینها ریشه‌های تاریخی دیگری دارند. همه مسائل مربوط به علم، مسائل قدرتی و حکومتی نیست و خیلی چیزهای دیگری هم هست. یک دلیل آن تصادف است. در رشد علوم تجربی در مغرب زمین من خیلی قائل به تصادف هستم. تصادف به این معنا که مثلاً

یک بذری از جایی بیاید و در زمین شما بیفتد و سپس وقتی این بذر نمو کرد، میوه می‌دهد و دوباره موجب رویدن بذرهای دیگر می‌شود. ببینید مثلاً برخی صاحب نظران تاریخ علم معتقدند که اصل «ماند» یا «اینرسی» سرآغاز فیزیک جدید است و از قضا این اصل اول بار به ذهن دانشمندان اروپایی خطور کرد. ممکن هم بود که این فکر به ذهن یکی از دانشمندان شرقی مثلاً ابوریحان بیرونی برسد. اصلاً یک کتابی در این مورد است با نام تصادف‌های خوش عاقبت در عالم علم. البته ممکن است شما بگویید که این بذر اولیه شاید در جایی می‌افتاد که شرایط و زمینه‌ها مهیا نبود و در نتیجه، رشد نمی‌کرد. این درست است اما ممکن است در جایی هم فضا و شرایط آماده باشد ولی بذر اولیه نباشد. در هر دو صورت نتیجه صفر بود. اگر شما تاریخ علم را مطالعه کنید بسیار تاریخ اسرارآمیزی است. هر چه بیشتر آنرا بخوانید بیشتر متوجه می‌شوید که چرا علم این چنین سیری داشته است. خیلی پیچیده و بی قانون و بی قاعده است. همه چیز در عالم علم ممکن است و اینکه می‌گویند یک روش معین علمی وجود داشته که همه دانشمندان از آن پیروی کرده‌اند این افسانه‌ای بیش نیست. دانشمندان هر کار قابل تصویری را انجام دادند از توسل به خرافات گرفته تا استفاده از ریاضیات، از روش تجربی گرفته تا قیاس و استقراء تا متافیزیک، هر چه که بگویید آنها استفاده می‌کردند تا به نتیجه برسند حتی به جعل و دروغ هم متوسل می‌شدند.

یعنی دانشی که شما می‌گویید تصور نکنید که یک روابط علت و معلولی بسیار دقیقی بر آن حاکم بوده است. حال این اتفاق یعنی رشد و شکوفایی علمی می‌توانست به جای اینکه در غرب رخ دهد در جای دیگری مثلاً در سرزمین ما مشاهده شود.

من در یک سخنرانی در آمریکا بحثی راجع به علل ناکامی تاریخی مسلمین داشتم. در آنجا تأکید کردم لازم است به حرف کسانی که قائل به گسست هستند توجه بیشتری کنیم و حرفشان را خوب بفهمیم. ما هیچ وقت نباید از آینده ناامید باشیم. ممکن است یکی از این اتفاقات میمون در کشور ما بیفتد و کاروان جامعه ما را به سمت دیگری رهنمون سازد. البته ما نباید منتظر این اتفاقات میمون بنشینیم، بلکه باید حداکثر تلاش خود را مصروف داریم.

ششمین ماه ۱۳۸۳
تأمین امور علمی

شما نمی‌توانید آدم نظریه پرداز تولید بکنید و یا سفارش دهید که یک آدم نظریه پرداز به وجود آید. شما حداکثر می‌توانید فضای امنی برای افراد پدید بیاورید